

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد مرحوم نائینی قدس الله سره چون دیگر مبنای بسیار مشهور ایشان خطابات شرعی از قبیل قضایای حقیقه است در اینجا به مناسبت مقدمه‌ی واجب مطلق و مشروط یک شرحی راجع به قضایای حقیقه و خارجی و فرق بین این دو تا و اینکه آیا بالاخره نتیجه‌گیری اینکه آیا خطابات شرعی از قبیل قضایای خارجی است یا از قبیل قضایای حقیقه و فوارق اساسی این دو تا چیست به اصطلاح.

ایشان در اینجا البته عرض کردم ایشان مطالب دیگری هم دارند در این بحث فعلا سه قسمت را متعرض شدند سه جهت را در فرق بین قضایای حقیقی و خارجی متعرض شدند که حالا ما بخواهیم یکی یکی بخوانیم یعنی یکی یکی رد بکنیم کلمات ایشان را یک تعلیقی مختصری بعضی از جاها بزنیم، آخر مطلب یک جا مطالب ایشان را مورد بررسی قرار بدهیم که اصلا این مطلب درست است یا نه، مطالب ایشان درست است یا نه؟

عرض کردیم عده‌ای از مسائل بوده ایشان به نظر مبارکشان راه حلش همین است که فرق بین قضیه‌ی حقیقه و خارجی را بگذارند در صفحه‌ی ۱۷۷ که دیروز شروع کردیم خواندیم اجمالا در جهت اولی فرق اولی یعنی سه تا جهت اساسی را که بیان کردند این است که در باب قضیه‌ی خارجی امر باید علم داشته باشد به اجتماع شروط مثلا اگر گفت اکرم زیدا بداند آن شروطی که برای اکرام زید هست در این شخص مثلا خطاب می‌کند به عمرو اکرم زیدا، یعنی باید بداند زید واجد شرایط اکرام است و بداند عمرو هم واجد شرایط مکرم بودن است یعنی این مثلا قدرت است، شرایط عامه‌ی تکلیف فرض کن علم و قدرت و بلوغ و اختیار و این چیزهایی که به عنوان شرایط عامه‌ی تکلیف است و شرایط خاصه‌ی تکلیف مثلا اکرامش بکند به اینکه ۱۰۰ هزار تومان به او پول بدهد، این پول را داشته باشد عمرو، وقتی می‌گوید اکرم زیدا یعنی باید بداند عمرو چنین امکانی دارد.

یعنی بعبارة اخرى بداند عمرو واجد این شرایط هست تا آن را امر بکند به اکرام زید مثال می‌زند، پس باید علم به اجتماع شرایط داشته باشد در باب قضیه‌ی حقیقه علم می‌خواهد یکی از نکات اساسی اش این است. اما در قضیه‌ی حقیقه نمی‌خواهد نه خود علم، علم ندارد که این واجد شرایط هست یا نه لکن حکمش را می‌کند می‌گوید البالغ العاقل المستطیع یجب علیه الحج، اما اینکه زید بالغ هست،

عاقل هست ، مستطیع هست علم نمی خواهد در باب قضیه ی حقیقه آن وجود واقعی معتبر است نه علمی وجود علمی تاثیر گذار نیست
آن که علم درش تاثیر گذار است در قضایای خارجیه است بعد مثال می زند .

البته اینکه ما عرض کردیم در خطابات قانونی مراد ایشان اگر از قضیه ی خارجیه مرادش اگر این باشد که مورد واحدی را اراده بکند اینها
غالبا متعارف نیست یعنی این چنین چیزی اصولا در خطابات قانونی تکلیف روی عناوین رفته نه اینکه ، بلکه ممکن است گاه گاهی بعضی
از قوانینی روی خصوصیات بیاید اما آن قید و قیود خودش را دارد حالا بعد این را من توضیح می دهم که منشاء اشتباهات ایشان کجاست
بله ، باید تمام علم داشته باشد .

والحاصل : ان المدار في صدور الحكم في القضية الخارجية آن حکمی که در قضیه ی خارجیه می شود البته این را باید توضیح داد
قضیه ی خارجیه در اصطلاح خود ایشان مثلا قتل زید ، قتل من فی المعركة ، قتل من فی العسكر ، در اینجا قضیه ی خارجیه هم من فی
العسكر خارجی است هم قتل خارجی است هر دو خارجی هستند ، یا زید ، قتل زید ، هم قتل خارجی است هم زید ، ظاهرا ایشان یک
خلطی فرمودند بین اینکه موضوع خارجی باشد یا قضیه خارجی باشد اما اگر قتل زیدا قتل دیگر خارجی نیست ، قتل به حالت کلی اش
است اصلا ، اصلا قضیه ی خارجی ، اینکه ایشان می گوید اکرم عمرا ، اکرام به عنوان کلی اش اخذ شده چون اگر مراد از اکرام آن اکرام
خارجی باشد که تحصیل حاصل است که دیگر معنا ندارد . یعنی ایشان باید اول یک توضیحی می داد که ما روشن شد ، یک مشکلی که در
عبارت ایشان نمی دانم توجه فرمودید یا نه ، یعنی اگر

یکی از حضار : اکرم زیدا اصلا خارجیه معلوم نیست باشد .

آیت الله مددی : بلکه ولی ایشان خارجیه گرفت .

این به لحاظ زید بودن خارجیه هست دقت کردید حالا چطور شده ، نمی خواستیم ما از الان گفتیم آخر بگوییم دیگر حالا به زبان ما
جاری شد خیلی به نظر من از مصطلح خارج شد اصولا در خطابات به طور کلی حالا در اعتباراتی که می شود چه از اوامر مولی و عبد باشد
چه قانون باشد اصولا آن حکم که به اصطلاح ایشان آمده به عنوان قضیه آن همیشه به عنوان کلی است اصلا نمی شود خارجی باشد به
خلاف قضیه ی خبریه در آنجا هر دو خارجی است قتل زید ، زید خارجی است ، قتل هم خارجی است ، چون قتل در خارج اتفاق افتاده
اینجا هر دو خارجی است .

یکی از حضار : چون ما ورای انشاء حقیقتی نیست ؟ این را می خواهید بفرمایید ؟

آیت الله مددی: نه یعنی چه؟

یکی از حضار: یکی اخباری است یکی انشائی است؟

آیت الله مددی: انشائی اش یعنی ایجاد یعنی می خواهد او ایجاد بکند طلب بکند، ما اصلا

یکی از حضار: خارجی حساب نمی شود.

آیت الله مددی: نه دیگر خارجی، اصلا معنای

یکی از حضار: ورایش حقیقی نیست اینطور باشد.

آیت الله مددی: نه اصلا آن عنوان کلی است یعنی حتی اگر گفت اکرم زیدا که ایشان هم مثال زده به اکرم زیدا، اکرم زیدا هم مگر اینکه مراد ایشان از قضیه‌ی خارجیه همان موضوع خارجی باشد لکن این با مثال‌هایی که قبلا می زد قتل زید، قتل من فی العسکر دیگر نمی سازد، در آنجا هم حکم و هم موضوع و هم وصف به قول ایشان و هم موضوع هر دو خارجی بودند، وقتی می گوید قتل من فی العسکر هر دو خارجی هستند، عسکر هم خارجی است، قتل هم خارجی است اما اگر گفت اقتل زیدا یا اکرم زیدا، اکرم که خارجی نیست که، اکرم عنوان کلی است کلی ما اکرام است و الا اگر کلی نباشد که تعلق امر به آن نمی گیرد. اکرم کلی است بله زید خارجی است و اکرم هم تعلق نگرفته به این اکرامی که الان در خارج انجام می دهد به این تعلق نگرفته است.

فرض کنید بعد از نیم ساعت زید را اکرام کرد امر به او تعلق نگرفته بعد از یک ساعت بعد از دو ساعت، آن که در خارج انجام می دهد در مقام امثال امر به او تعلق نگرفته ربطی به او ندارد دقت کردید؟ حالا می گویم چون ما خیلی حالا با مرحوم نائینی نمی خواهیم فعلا بحث کنیم.

یکی از حضار: ظرف تحقق است گاهی اوقات در ذهن است گاهی اوقات در بیرون اکرم در بیرون تحقق پیدا می کند.

آیت الله مددی: اکرم مثل اقتل زیدا، اقتل زیدا یعنی چه در ذهن یعنی چه؟ اقتل زیدا که قتل ذهنی نمی خواهد، قتل خارجی می خواهد لکن معین نیست.

یکی از حضار: مثلا انسان حیوان است حیوان بودنش در ذهن است در خارج نیست.

آیت الله مددی: خوب آن به خاطر اینکه در طبیعت رفته است حکم، اینجا روی افراد رفته فرد روی فرد است، انسان حیوان ناطق ناظر به قول خود ایشان قضیه‌ی طبیعی حالا یا عقلی است به یک معنایی آنجا رفته روی یک عنوانی، عنوان به اصطلاح ذهنی که داریم اما اینجا می‌گوید اکرم زیدا این قضیه‌ی خارجی است تصور اینکه قضیه‌ی خارجی باشد برای ما خیلی تصورش مشکل است. آن تعبیری که ایشان از قضیه‌ی خارجی داشت، عرض کردم این مناقشات جزئی را الان اینجا می‌گوییم، مناقشات کلی فی ما بعد خواهد آمد که این مطالبی که فرمودند خیلی روشن به نظر نمی‌رسد.

البته عرض کردم بعد از ایشان عده‌ای خوب این مطالب را قبول کردند، عده‌ای هم اشکال کردند نمی‌خواهم بگویم حالا همه، چون ما فعلاً بنایمان روی حالاتی که الان خود من دارم متعرض اینکه قال فلان و قال فلان نمی‌خواهم بشوم دیگر اکتفا می‌کنیم و لذا مدار در صدق حکم، صدور حکم در قضیه‌ی خارجی علی علم الامر با اجتماع شروط، پس مراد ایشان از قضیه‌ی خارجی که موضوع خارجی است نه حکم، حکم که نمی‌شود خارجی باشد.

وعدم عمله، فان كان عالماً بها فلا محالة يصدر منه الحكم ولو فرض خطأ علمه وعدم اجتماع الشروط واقعا، من دیگر مختصر می‌خوانم بقیه‌اش را خود آقایان مطالعه کنند.

واما في القضية الحقيقية: فيعتبر فيها تحقق الموضوع خارجا، علم تاثیر ندارد، من خیال می‌کردم این آقا بالغ است و عاقل است و مستطیع است گفتم که چون شما بالغ و عاقل و مستطیع هستید بر بالغ و عاقل و مستطیع حج واجب است بر شما هم واجب است بعد معلوم شد که این آقا نیست یا بالغ نیست، یا عاقل نیست، یا مستطیع نیست، آنجا دنبال قضیه‌ی حقیقیه به وجود خارجی آثار نگاه می‌شود نه به وجود علمی.

إذ الشرط في القضية الحقيقية هو وجود الموضوع عينا یعنی موضوع باید در خارج تحقق پیدا کند.

ولا عبرة بوجوده العلمي، وجود علمی تاثیر گذار نیست، حالا ایشان چرا این مطلب را فرمودند چرا این امر اول را و جهت اول را فرمودند یک احتمال دارد چون بعد می‌فرمایند من بگویم بعد، زودتر نگویم بگذارید بعد، احتمال دارد یک ذهنیتی در حوزه‌ها موجود بوده ایشان خواسته آن ذهنیت را با این ترتیب حل بکند یک ذهنیتی.

فيعتبر في ثبوت الحكم وجود الافراد، ولا حكم مع عدم وجودها اگر نباشد، ولو فرض علم الامر بوجودها، حتی اگر علم داشته باشد آمر که وجود دارند این به درد نمی‌خورد.

فالحکم فی مثل قوله: العاقل البالغ المستطیع یحج، مترتب علی واقع العاقل البالغ المستطیع، البته ان شاء الله عرض خواهیم کرد به ذهنمان اصلا این عبارت البالغ العاقل یحج جزو قضایا نیست این اصلا خطابات قانونی یا خطاباتی که به عنوان طلب هست جمل طلبیه اینها از قبیل قضایا نیستند اصلا، حالا به هر حال.

إذ لا اثر لعلمه فی ذلك، فلو فرض انه لم یعلم أن زیدا عاقل بالغ مستطیع لترتب حکم وجوب الحج علیه قهرا بعد جعل وجوب الحج علی العاقل البالغ المستطیع، كما أنه لو علم أن زیدا عاقل بالغ مستطیع وفي الواقع لم یکن كذلك لما کان یجب علیه الحج، آن تابع واقع است.

فالمدار فی ثبوت الحکم فی القضية الحقیقیة انما هو علی وجود الموضوع خارجا، من دون دخل للعلم وعدمه فی ذلك، این حالا جهت اولی چرا این مطلب را ایشان فرمودند؟ احتمالا این شرحی که بعد می گوید اشاره به آن باشد اسم نبرده لکن شاید ناظر به آن باشد. وبذلك یظهر: امتناع الشرط المتأخر، مثل همین بحث اجازه، شرط متاخر قبولش مشکل است نمی توانیم قبول کنیم مثلا به اینکه الان یک تکلیفی باشد لکن شرطش بعد از یک روز می آید چون اگر شرط است باید تاثیر بگذارد در وجودش تا وجود پیدا نکند حکم نمی آید، تا شرط نیامده وجود پیدا نکرده است آن وقت شرط متاخر را مثل اجازه در باب فضولی نمی توانیم قبول بکنیم که مثلا متاخر باشد یا تاثیر گذار، عرض کردیم سابقا در بحث فضولی عده ای هم به این تفکر افتادند که در امور اعتباری شرط متاخر قبول می شود در امور تکوینی قبول نمی شود، ایشان می گوید امتناع شرط متاخر

بعد ما کان الشیء شرطا وقیدا للموضوع فلا یعقل ثبوت الحکم قبل وجوده، والا یلزم الخلف، سابقا می گفتند در این کتاب هایی که می نوشتند فهذا خف یعنی خلف، خلف را خلف را می نوشتند خوب الحمد لله الان چاپش کردند.

وعدم موضوعیة ما فرض کونه موضوعا، علی ما سیأتی بیانه، در شرط متاخر داریم. حالا این مطلب چه بوده صاحب کفایه آمده گفته ولو شرط متاخر است وجودا لکن آن که شرط است در واقع به وجود علمی اش است نه به وجود خارجی است این جواب کفایه، این ذهنیتی که در حوزه بوده قبلا، ایشان می خواهد بگوید وجود ذهنی تاثیر ندارد، وجود ذهنی تاثیر دارد در قضیه ی خارجی نه در قضیه ی حقیقیه، در قضیه ی حقیقیه، روشن شد؟ این مقدمه ای که فرمودند معلوم شد محل کلام ایشان کجاست، یک مطلبی که در حوزه قبل از ایشان مطرح شده است.

عرض کردم حتی بعضی از کتب نوشتند که مرحوم نائینی نزد صاحب کفایه درس خوانده، درس نخوانده، مرحوم نائینی نزد صاحب کفایه درس نخوانده است، بله در جلسات استفتاء خصوصاً بعد از قصه‌ی مشروطه مرحوم نائینی در جلسات آخوند حاضر می‌شده یک چیزهایی هم نقل کردند که الان نمی‌خواهم بگویم، اما اینکه نزد ایشان درس خوانده باشد نه، حالا شاید این را مثلاً به عنوان درس حساب کردند که مثلاً آمده نزد ایشان در جلسه‌ی استفتاء به منزله‌ی درس باشد و الا مرحوم، خدا رحمت کند، مرحوم آقای بجنوردی به نظرم اسم بردند که عده‌ای مثل فلان، یا اسم می‌بردند یا می‌گفتند که عده‌ای در زمان خود آخوند مرحوم نائینی را اعلم از ایشان می‌دانستند غرض اینکه ایشان، البته عرض کردیم کتاب‌هایی که نوشتند درباره‌ی آخوند بعضی‌هایشان نوشته درس خوانده، بعضی‌هایشان نوشته درس نخوانده، صحیحش این است که درس نخوانده ایشان نزد مرحوم آخوند دوره ندیده ایشان عمده‌ی تلمذش نزد مرحوم فشارکی است مرحوم آقای سید محمد فشارکی در حوزه.

علی‌ای حال این مطلب اما این چون در حوزه جا افتاده بود این به عنوان یک مطلب جا افتاده و عرض هم کردیم یکی از آثاری که مرحوم آقای میرزا مهدی در خراسان خیلی عنوان پیدا کرد آن سر حقیقی‌اش این بود در حقیقت، چون مرحوم آقا زاده پسر مرحوم آخوند آقا زاده‌ی ایشان در زمان خود حیات پدر به خراسان آمدند در سال ۱۳۲۵ قمری، چون خراسانی‌ها با مشروطه‌ها خوب نبودند غرض ایشان به خراسان تشریف بردند که اصلاً زمینه، خوب بعد هم درس شروع کردند آقای بجنوردی می‌فرمودند من دوره‌ی اول ایشان رفتم و دوره‌ی دوم ایشان، دو دوره اصول را نزد مرحوم آقای شیخ محمد دیدم آقای بجنوردی می‌فرمودند، می‌فرمودند دوره‌ی اولش دو سال طول کشید، دوره‌ی دومش چهار سال طول کشید.

خوب ایشان در مشهد آراء مرحوم صاحب کفایه، لذا حوزه‌ی مشهد طبیعتاً روی مدار تفکرات آخوند بود، به خاطر آمدن آقا زاده‌ی ایشان و اینها خیلی متأثر بود. مرحوم آقا میرزا مهدی شاگرد نائینی بود این نائینی را دیده بود، مرحوم آقای میرزا مهدی عرض کردم جزو یک هفت تا یا هشت تا شاگرد دوره‌ی اول مرحوم نائینی است که بعد از فوت آخوند است سال‌های ۱۳۳۰ - ۱۳۳۱ - ۱۳۳۲، یکی‌اش هم جد ما مرحوم آقای سید علی مددی ایشان هم جزو این دوره، دوره‌ی اول یکی هم آقای میرزا مهدی اصفهانی است که از این زمان شاگرد ایشان بود تا بعد سال ۱۳۲۷ رفت به طرف ایران و ۲۸ هم مشهد.

مرحوم آقای میرزا مهدی که شروع می‌کنند اشکالات آخوند را مطرح کردن یک موجی در حوزه ایجاد می‌شود چون تا حالا رسم نبود کسی بیاید افکار آخوند را مناقشه بکند دقت کردید؟ مناقشه‌ی افکار آخوند تا آن زمان متعارف نبود خیال می‌کردند که دیگر جزو مسلمات

حوزه است و آن هم حوزه‌ی مشهد که دور از آبادی بود غرض خیلی جا افتاده بود این سر اینکه شما خیلی می‌بینید در مشهد اسم آقای میرزا مهدی خیلی با عنوان است اصل ظهورش و غیر از آن مسائل فلسفه و

یکی از حضار: بحث تفکیک است ایشان خیلی

آیت الله مددی: تفکیک ایشان ندارد این را بعدها آقای شیخ محمد رضا حکیم خدا رحمتش کند این اصطلاح را ایشان درست کرد. علی ای حال ضد فلسفه بود ایشان قبول دارم اما ابتدائاً در حوزه آن که منشاء اثر بود جهت حوزوی بود که روی اصول بود بعد هم جهت فلسفی که ایشان به شدت با فلسفه مخالفت می‌کردند و آن خوابی را که، مکاشفه یا خوابی را که حضرت فرمودند طلب المعارف من غیر طریقنا مساوق لـ، تعبیر عجیبی است به روایت نمی‌خورد علی ای حال، مساوق لانکارنا که مثلاً لوحی روی سینه‌ی حضرت دیده بوده که رویش نوشته بود طلب المعارف، تعبیر معارف هم در روایت اهل بیت، من غیر طریقنا مساوق لانکارنا این عبارت مشهور که از ایشان نقل شده است، خیلی عبارت عجیب و غریبی است به عربی که نمی‌خورد، حالا به هر حال، تعبیر مساوق در کفایه زیاد آمده است مساوق.

حالا غرض اینکه به هر حال یک مقداری که مرحوم آقای میرزا مهدی در مشهد تاثیر گذاشت این را دقت کردید؟ این بعد از مسالهی فلسفه و اینها بود آن هم اما تاثیر اساسی که گذاشت خیلی برای طلاب جواب با استعداد مشهد در آن وقت تاثیر گذار بود این مطلب چرا چون برای اولین بار می‌دیدند که افکار آخوند که در حوزه دیگر مسلم تثبیت شده بود الان مناقشه شد یکی اش هم همین، مرحوم نائینی الان دقت بکنید می‌گوید اینها آمدند گفتند که شرط متاخر را قبول می‌کنیم چون شرط است به وجود علمی مرحوم نائینی می‌گوید این مطلب باطل است قابل قبول نیست چون وجود علمی در قضیه‌ی خارجیه تاثیر دارد آن که در قضیه‌ی حقیقه تاثیر دارد وجود واقعی است نه وجود علمی دقت کردید؟

پس این جهت اولی روشن شد؟ هدف ایشان از طرح جهت اولی یک مطلبی که در حوزه‌ها رایج بود و عرض کردم و لذا ایشان می‌فرماید وارجاع الشرط المتأخر إلى الوجود العلمي انما نشأ من الخلط بين القضية الخارجية والقضية الحقيقية، مثل همان که در باب کبری ایشان علم به کبری متوقف است ایشان گفت، که آنجا گفتیم به شوخی شبه است، فلاسفه بین خلط قضیه‌ی خارجیه برای یک عده می‌کنند، ایشان غرض اینکه ایشان در اینجا می‌گوید اینجا متأسفانه ایشان خلط کردند بین قضیه‌ی خارجیه و بین قضیه‌ی حقیقه، آن که وجود علمی

تأثیر دارد قضیه‌ی خارجیه است. اما قضیه‌ی حقیقیه وجود واقعی تأثیر دارد نه وجود علمی بوجوده واقعی موثر است آن قضیه‌ی شرط متاخر بله آقا؟

یکی از حضار: موضوعش بوجوده واقعی؟

آیت الله مددی: بله بوجوده واقعی و آن وجود واقعی چون متاخر است نمی‌شود موثر باشد در مقدم دقت کردید؟

ایشان می‌گویند این خلط کردند بین قضیه‌ی خارجیه و قضیه‌ی حقیقیه البته شأن آخوند هم بعید است که آخوند بین قضیه‌ی خارجیه و حقیقیه این مثل همان بحث تعقیبی است که حالا ایشان فرمودند در بحث فضولی مرحوم صاحب فصول و برادر ایشان صاحب هدایة المستشهدین فرمودند اجازه خودش لوجوده الخارجی تأثیر در نفوذ عقد ندارد با وصف تعقب یعنی عقدی که متعقب به اجازه است، شبیه همان مطلب است، شبیه همان مطلبی است که آن آقا

علی ای حال بین القضية، شاید هم آخوند یک مقداری ذهنش مشوب به همان کلامی بوده که آن آقایان در باب اجازه گفتند، که آقایان و لذا دائماً می‌گفتند اجازه بوجودها شرط است یا اجازه با عنوان تعقب این عنوان تعقب در فصول و در هدایة آمده است، که آنجا عنوان تعقب، این شبیه همین وجود علمی است که ایشان فرمودند.

فان الوجود العلمی بتحقیق الشرائط انما ینفع فی القضية الخارجیة كما عرفت، لا فی القضية الحقیقیة، غرضم از این مطلب این بود که ایشان در جهت اولی فرقی گذاشتند بین قضیه‌ی خارجیه و بین قضیه‌ی حقیقیه در قضیه‌ی خارجیه علم آمر معتبر است به وجود جمیع شرایط در قضیه‌ی خارجیه، اما در قضیه‌ی حقیقیه معتبر نیست علم داشته باشد یا نداشته باشد چون در قضیه‌ی حقیقیه تابع واقع است، می‌گویند البالغ، شاید مثلاً، اصلاً نمی‌داند در این شهر کسی مستطیع هست یا نه اما حکم را می‌گویند مستطیع یجب، یعنی اگر پیدا شد مقدر الوجود است دیگر، اگر کسی پیدا شد مستطیع بود یجب علیه الحج دقت فرمودید؟

در قضیه‌ی حقیقیه نمی‌خواهد علم داشته باشد به وجود شرایط، در این چایی که الان دست من هست حتماً ملاحظه می‌فرمایید، نوشتند نعم فی القضية العلم بترتب الملاك والمصلحة علی متعلق حکمه له دخل این اینطور چاپ شده العلم، این کلمه‌ی الخارجیة افتاده است اینجا من چون در حاشیه برای خودم نوشتم،

نعم فی القضية العلم، کلمه‌ی الخارجیه اش افتاده است آقایان تصحیح کنند عبارت را اگر کتاب را دارند العلم فی القضية الخارجیة، روشن شد؟ کلمه‌ی الخارجیة افتاده است.

نعم في القضية العلم بترتب الملاك والمصلحة على متعلق حكمه اين بايد علم داشته باشد كه وقتى مى گوید اكرم عمرا آن ملاك و مصلحت هست در زيد كه اكرم عمرو بکند ، البته اين روى مبنای معتزله و مبانى اماميه كه ملاك و مصلحت را گفتند .

له دخل أيضا في صدور الحكم ، الا ان ذلك اين علم دخیل است علم به ملاك لكن يرجع إلى باب الدواعي اين از باب علل غائيه است از باب علل غائی ، التي تكون بوجودها العلمي مؤثرة ، مى گویند اول العلم و آخر العمل اصطلاحی دارند در علت غائيه آنجا اين از قبیل داعی است .

واین هذا من باب الشروط الراجعة إلى قيود الموضوع كما سيأتي بيانه ، در قضیه ی شرط متاخر .

فان العبرة في ذلك ، ذلك يعنى در شرط متاخر ، ولا اثر لوجودها العلمي .

فتحصل من جميع ما ذكرنا: الى آخره

الجهة الثانية : نکته ی دومى كه فرق است بين قضیه ی خارجيه و بين قضیه ی حقیقيه

هي ان القضية الخارجية لا يتخلف فيها زمان الجعل والانشاء عن زمان ثبوت الحكم وفعليته ، در قضیه ی خارجيه اگر گفت اكرم زيداً ، اكرم عمرا ، همين كه جعل كرد حكم هم فعلى مى شود وجوب اكرم فعلى مى شود .

بل فعليته تكون بعين تشريعه وانشاءه ، فبمجرد قوله : أكرم زيداً كه اين را ايشان قضیه ی خارجيه گرفته كه عرض كرديم اشكالش را يتحقق وجوب الاكرام ، الا إذا كان مشروطاً بشرط لم يحرز الأمر فتلحق بالقضية الحقيقية من هذه الجهة ، بله اگر اين اكرام زيد يك شرطی دارد مثلاً اكرم زيداً اذا جاء ولده من السفر مثلاً ، در اينجا تعليق مى آورد ان جاء ولده من السفر و از اين جهت مى شود قضیه ی حقیقيه يعنى آن مطلب در خارج وجود پیدا کرد ، علم ندارد الان كه آیا ولدش از سفر آمده يا نه وقتى وجود پیدا کرد اين حكم مى آید اينجا حكمش حكم قضیه ی حقیقيه مى شود

كما أشرنا إليه ، والا لا يعقل تخلف الانشاء عن فعلية الحكم زماناً ، وان كان متخلفاً رتبة ، زمانش متخلف نیست اگر چه رتبه ی انشاء نسبت به فعلیت حكم متأخر .

نحو تخلف الانفعال عن الفعل ، مثل كسر و انكسار تخلف رتبى دارند و الا هر وقت كسر آمد انكسار هم هست هر وقت انشاء آمد منشی هم هست .

واما في القضية الحقيقية : فالجعل والانشاء انما يكون اذليا ، اما در قضیه ی حقیقه جعل و انشاء ازلی است .

عرض کردیم کرارا و مرارا عرض کردیم ما در اصول به طور کلی تفسیرهای اصولی که می دهیم تفسیرهایی است که طبق قواعد همین است که ما در قوانین داریم متعارف قوانین داریم ، مگر اینکه ثابت بشود در شریعت مقدسه یک نحوه ی خاصی هست که فرق بکند و الا باب اولی را همین راههایی که ما متعارف است در بین عقلاء نه در بین جهال در باب جعل احکام همان راهها را ما انجام می دهیم آن که متعارف است این است ، این که ایشان می فرمایند انشاء یکون اذلیا این شرعی است این قانونی نیست ، در قانون ازلی نیست که ما تفسیر را که انجام می دهیم طبق آن تفسیری است که ما داریم ، ظاهرا ان الله سکت عن اشیاء هم بحث ازلی نیست ، یا مثلا لو لا ان اشق علی امتی لا مرتهم بالسواک همینطور است .

و مضافا که ما اصولا عرض کردیم نمی دانم حالا مرحوم نائینی چرا این را نوشتند ، از مجموعه ی روایات استفاده می شود که اصولا سنن آنهایی است که خود پیغمبر جعل کرده است ، سنن پیغمبر . عرض کردیم دو تفسیر کلی در باب سنن وجود دارد یک تفسیر اهل سنت آنها می گویند سنن در کتاب هم آمده است . فرض کنید مثلا در کتاب آورده اقیما الصلاة اما ندارد که مثلا نماز صبح دو تا ظهر چهار تا یا مثلا حمد درش بخوانید ، لا صلاة الا بفاتحة الكتاب این در سنت آمده است ، در کتاب که نیامده است لا صلاة الا بفاتحة الكتاب .

اینها تفکرشان این است که چرا این در قرآن آمده است این اصلا این مطلب که نماز دو تا ست آن یکی چهار تا ست آن یکی سه تا ست اینها در کتاب آمده لکن ما نمی فهمیم ، خوب دقت کنید و الا تمام احکام شرعی چه آنهایی که تعبیر به فرائض می کنیم ، سنن می کنیم اینها تماما در قرآن آمده ، کاری را که پیغمبر کردند آن سنن را بیان کردن یعنی کار پیغمبر جعل سنن نیست ، پیغمبر سنن را قرار نداده است.

یکی از حضار : شبهه اخباری ها یا ؟

آیت الله مددی : نه اخباری ها به عکس ظاهرا قائلند به سنن .

اما آن که در روایات اهل بیت آمده که ما مفصلا در بحث تعارض هم تقریبا می شود گفت همه ی روایاتش را خواندیم در دو دوره ظواهر روایات ما این است که سنن جعل خود رسول الله است ، از باب تفویض یعنی در مناسبت ها . البته سنن رسول الله دو جور است طبعاً اینکه اهل سنت هم گاهی اوقات ، و یکی از اشکالات که همیشه در فقه اسلامی وجود داشته این بیشترین اشکالات همیشه در فقه اسلامی در سنن بوده نه در فرائض ، غیر از آنها که اهل تأویل و باطن و اینها که نماز باطن دارد آنها را رها کنید ، با قطع نظر از آنها اختلاف بیشتر در

سنن است نه در فرائض. مثلا حمد حتما باید باشد، سوره حتما باید باشد، که چه باید باشد، ذکر رکوع باید این ذکر معین باشد، ذکر سجود، اینها سنن پیغمبر هستند و این سنن پیغمبر در روایت ما دارد که جعل خود رسول الله است.

بله جعل رسول الله اختلاف دارد در سال خبیر که فتح خبیر شد خوب مقدار زیادی غنائم بود که باید تا مدینه می آوردند بین مدینه تا خبیر به نظرم حدود ۲۵۰ - ۲۰۰ کیلومتر فاصله است و لذا طبق قاعده‌ی خودشان مثلا چون احتیاج به غذا پیدا می کردند مثلا الاغ‌ها را سر می بریدند می خوردند پیغمبر فرمود نه حرام است گوشت الاغ حرام است نخورید، اهل سنت حکم به حرمت گوشت الاغ کردند حالا در روایت دارد حمر اهلّیه عرض کردم کلمه‌ی حمر اهلّیه یعنی الاغ‌های اهلی این اصطلاح عربی است ما در فارسی نمی‌گوییم، ما نمی‌گوییم حمار اهلی می‌گوییم الاغ دیگر همان حمار اهلی است در لغت فارسی حمار وحشی را می‌گویند گورخر اصلا اسمش را عوض کردند در لغت عربی حمار وحشی گورخر است حمار اهلی همین الاغ متعارف که بار می‌برد و می‌آورد این را می‌گویند حمر اهلّیه یا حمار اهلی اما ما در فارسی این جویری نمی‌گوییم اهلی و وحشی یکی را می‌گوییم الاغ یکی را می‌گوییم گورخر، این متعارف ما در فارسی این است. خوب اهل سنت گفتند حرام است این مطلب پیغمبر فرمود حرام است در روایت اهل بیت آمده که این حرمت موقت بوده حرام نکرد پیغمبر، چرا چون می‌خواستند غنائم را به مدینه برسانند خوب اگر اینها را خوردید، الاغ‌ها را خوردید این بار را چطور می‌خواهید تا مدینه برسانید؟ این یک حکم تحریم موقت بوده که بتوانند غنائم را بار را تا مدینه برسانند، نه اینکه حکم دائمی بوده و از این قبیل زیاد است، حالا اینکه جزء عبادات نیست در عبادات هم این مشکل مخصوصا در حج چون دارد

یکی از حضار: شما فرمودید سالت عن اكل حمر الاهلية اینجا دارد نهی رسول الله عن اكلها يوم الخیر وانما نهی عن اكلها لانها كانت حمولة للناس وانما الحرام ما حرم الله تعالى في القرآن که فرمودید.

آیت الله مددی: بله دقت کنید، چون این می‌خواستند با آن بردارند بار ببرند.

این وانما الحرام ما حرم الله في القرآن را عده‌ای از همین معاصرین ما متاسفانه و غیر معاصرین تمسک به آن کردند که هر چه در قرآن حرام نیست جایز است، آن حرام‌های سنت و این کارها برداشتند قبول نکردند، حرام آن چیزی است که در قرآن، این ملتفت نشدند این اصطلاح است این روایت اصطلاح است یک روایت دارد که برای محمد بن مسلم است، روایت محمد بن مسلم هم دارد انما الحرام ما حرم الله فی روایت، حالا نمی‌دانم این ذیل همان روایت محمد بن مسلم است یا نه؟

یکی از حضار: این دارد هارون بن مسلم است، و انما الحرام ما حرم الله

آیت الله مددی: اگر هارون بن مسلم باشد که از مصعده و اینها نقل می کند .

یکی از حضار: این قبلش ابی رحمه الله عن عبدالله بن جعفر الحمیری ، هارون بن مسلم حدثنا ابوالحسن اللیثی

آیت الله مددی: بله می خواهم بگویم خود هارون نقل نمی کند ، هارون جزو مشایخ است .

اما انما الحرام ما حرم الله فی کتابه این در روایت محمد بن مسلم هست در جای دیگر ، و انما السلف کان یعافون اشیاء

یکی از حضار: همان که اول خواندم عن زرارة عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر

آیت الله مددی: و انما کان السلف یعافون اشیاء فنحن نعاف ، این را عرض کردم یک اصطلاحی بوده در قرن دوم قرن فقهاء اینها آمدند اصطلاح قرار دادند کلمه ی حرام را در جایی به کار بردند که در قرآن آمده ، آن جاهایی که در سنت است به احترام رسول الله نگفتند حرام آمدند فرق گذاشتند این را ما از کتاب های شواهد اهل سنت هم آوردیم انما الحرام یعنی ما تعبیر به حرمت نمی کنیم ، تعبیر به جرت السنة بگوئیم ، لا ینبغی گفته می شود ، لا احب ذلك گفته می شود ، یکره ذلك .

یعنی حرام به سنت آمدند یک اصطلاح فقهای است الان این اصطلاح فقهای را ما نداریم حالا آقایان ما حواسشان پرت شده این اصطلاح فقهای در قرن دوم با انتشار فقه روشن شد ؟ احترام گذاشتند حرام را در جایی ، مثلا حرم علیکم المیة آنجایی که در قرآن تعبیر به تحریم شده است . اما آنجایی که پیغمبر نهی کردند آن را سنت گذاشتند یا کراهت ، یکره ذلك ، که فرق بین فریضه و سنت بشود نه اینکه اگر در قرآن نبود دیگر جایز است . دقت فرمودید ؟ این را عده ای الان اینجوری فهمیدند خیال می کنند هر چه در قرآن نبود دیگر جایز است . یکی از حضار: نگفته بودید ما هم همان جوری می فهمیدیم .

آیت الله مددی: خوب الحمدلله که معلوم شد .

این دارد در عبارت دارد ، شافعی دارد در همان حاشیه ی ام هم دارد که سلف این و لذا دارد و انما کان السلف یعافون اشیاء ببینید ، سلف بعضی از چیزها را رها کردند فنحن نعافها آنها را رها می کنند . و لذا فرق بین سنت و فریضه را عرض کردیم نکته ی اساسی اش این است که اینها آمدند گفتند این مثلا در واجبات مما فرضه الله ، در واجبات مما سنه النبی ، در محرمات مما حرمه الله ، در محرمات مما سن رسول الله مثلا این . و لذا در روایت دارد که عرض کردیم این روایت به چند نحو آمده عن الرسول الله فی الخمر عشرة بعضی ها دارد لعن الله ، عرض کردیم صحیحش همان لعن رسول الله است چون خداوند خود حمر را حرام کرد ، رسول الله مقدمات بعیده اش را هم

گفت حرام است ، لعن رسول الله ، صحیحش رسول الله است ، حالا اگر نگاه بکنید در بعضی از روایات ما من حتی فکر می کنم در کتاب کنز العمال هم باشد ، لعن الله فی الخمر عشا ، لعن را به خدا نسبت داده شده مگر اینکه آن مبنا که سنن را همه را ارجاع به الله بدهند روی آن مبنایی که اهل سنت دقت کردید ؟

در روایات ما سنن را ارجاع به رسول الله دادند ، اینکه ایشان فرمودند که فالجعل والانشاء انما یكون أذلیا ، این ازلیا که ایشان فرمودند خیلی روشن نیست و مطرح نیست .

والفعلیة انما تكون بتحقیق الموضوع خارجا ،

یکی از حضار : در همین کافی لعن رسول الله فی الخمر عشا ، باعثها و حارثها

آیت الله مددی : نه آنکه هست نه لعن الله فی الخمر ، لعن را به خدا نسبت دادند .

یکی از حضار : آن فقط در یک جاست که

آیت الله مددی : بله یک جا آمده عرض کردم آن ،

یکی از حضار : در کتاب چیز است اصلا کتاب های برای سید علی خان است فکر کنم که مثلا لعن الله فی الخمر عشا

آیت الله مددی : همین این داریم ما ، این درست نیست ، دقت کردید ؟ ما در متن حدیث این بحث ها را مفصل انجام دادیم صوابش این است که لعن رسول الله ، چون این جزو سنن پیغمبر است .

عرض کردیم سنن پیغمبر در محرمات دو جور است این توضیحش را دادیم ، سنن پیغمبر در واجبات یک جور است ، تکامل و به حساب تزیین و تکمیل مثل اینکه شما یک چار دیواری می سازید آثار دارد دیگر ، جلوی باران و حیوان و اینها را می گیرد اما خوب قابل سکنا نیست ، گچ کاری می کنید ، چراغ می زنید و اینها سنن به منزله ی همین گچ کاری و چراغ و اینهاست دقت می کنید ؟ سنن در واجبات به منزله ی تکمیل و تحسین است .

و لذا عرض کردیم این نکته را خوب دقت کنید در واجبات سنن خودش امر مستقل ندارد مثلا شما بگوئید سبحان ربی الاعلی و بحمده اما سجود که بروید این ذکر را نگوئید بگوئید من امرش را انجام دادم ، امرش ساقط نمی شود خود سبحان الله امرش وقتی ساقط می شود

.....
که در ضمن سجود گفته بشود دقت کردید؟ امر سنت در ضمن فریضه است ما در بحث متمم جعلی که مرحوم نائینی فرمودند یک توضیحی آنجا عرض کردیم ایشان گفت امر یکی می شود ما اینجا همین مطلب را آنجا عرض کردیم.

یکی از حضار: امر مستقل نداریم ما؟

آیت الله مددی: نه امر مستقل در سنن در واجبات نداریم.

مثلا نماز شب را پیغمبر یا امام به یکی از اصحاب بگویند تو حتما نماز شب بخوان اینطوری والا اصولا سنن شأنشان تکمیل، تحسین، تجمیل، مرتب کردن، سرو سامان دادن به اصطلاح، زیان کردن است.

یکی از حضار: در محرمات هم نداریم؟

آیت الله مددی: در محرمات دو جور است یک: اینکه شارع می آید کشف می کند که این هم همان است شما نمی دانستید مثل کل قرض یجر منفعتا فهو ربا، ما خیال می کنیم قرض به آقا دادیم شارع می گوید نه این رباست، وقتی قرض به او دادی و از او سود می گیری این هم رباست فرق نمی کند کل قرض، یعنی یک جهتی منفعتی، مثلا به او قرض می دهید که خانه را به تو ارزان بدهد، قرض می دهید که یک کاری، این کل قرض یجر منفعتا فهو ربا، یک احتمال در باب محرمات

یکی از حضار: تصرف در موضوع می شود؟

آیت الله مددی: ها تصرف، شارع مثل اینکه النبذ خمر استصغره الناس، این خمر است مردم آن را حساب نکردند شراب انگوری، این شراب است در واقع یک احتمال.

لذا عرض کردیم در سنن در واجبات یک جور است در محرمات یک جور است در محرمات دو جور است، در محرمات یا این مصداق است عرف او را مصداق نمی دانست، شارع می آید می گوید نه این هم همان رباست، این هم همان است، این هم همان خمر است. یک مورد دیگرش هم مقدمات است یعنی یک حرامی خیلی تاثیر دارد شارع مقدس، پیغمبر اکرم می آید مقدمات آن حرام را هم حرام می کند به خاطر تاثیری که دارد مثلا لعن رسول الله فی الخمر عشرا، اینها مقدمات هستند.

و از این معلوم می شود که در خصوص خمر مقدمات بعیده را هم حرام کرده است و باز اینجا یکی از موارد اشکال بین مسلمین است اصلا یکی از صور، من دائما دارم ریشه ها، من قبل از اینکه بگویم قال فلان قال فلان اصلا ریشه ی بحث علمی را مطرح می کنم، بعضی ها

آمدند گفتند چون پیغمبر مقدماتش را حرام کرده در همه‌ی محرمات همینطور است در صورتی که این روایت در خصوص خمر است و مقدمات بعیده چون دارد غارثها حالا ایشان می‌داند چون کسانی که با کشاورزی آشنا هستند این شما درخت انگور را قلمه‌ی انگور را در زمین بکنید تا یکی دو سال بعد لا اقل انگور می‌دهد حالا آن انگور را بگیرید و بعد خمرش بکنید یک سه ، چهار سالی طول می‌کشد از همین کاشتن تا وقتی که برسد این غارثها را هم پیغمبر حرام کرده است .

و لذا بحث سر این شد که آیا این یک خصوصیت خمر است ، که مقدمات بعیده‌اش هم حرام است یا این در کل مقدمات است ، حتی مقدمات بعیده فرض کن در زنا نستجیر بالله در آن هم حرام است ، فرض کنید از امروز ایشان می‌رود کار می‌کند تا حقوق ماهانه‌اش را بگیرد بعد از حقوق ماهانه‌اش بعد از دو ماه جمع می‌کند تا برود نستجیر بالله زنا کند ، یعنی هنوز تا بخواهد عمل زشت را انجام بدهد ، دو ماه ، سه ماه ، چهار ماه طول می‌کشد این مقدماتش را از الان انجام می‌دهد . اینها آمدند گفتند از اینکه آنجا غارثها حرام است دقت کردید؟ این سر اختلاف مسلمان‌ها را دارم در طی تاریخ من برای شما منعکس می‌کنم که آیا مقدمات بعیده در خصوص خمر اینطور است ، چون این لعن رسول الله را اهل سنت هم دارند الان در ذهنم چون نگاه کردم سندش در کتاب نصب الراية اسانید متعددش را خواندم نگاه کردم حتی در یکی از بحث‌هایم آوردم اما الان در ذهنم نیست ، حکم به صحت کرده ، اگر این نصب الراية باشد نمی‌دانم جلد چند است ؟ جلد ۳ یا ۴ است که لعن رسول الله فی الخمر این اسانید متعدد را دارند ما هم داریم ، به نظرم نزد ما معتبر است به نظرم نزد ما الان در ذهنم هست که نزد ما سندش معتبر است نزد اهل سنت الان دقیقا در ذهنم نیست دقت فرمودید ؟ این هم یکی از موارد اختلافی است .

واما فی القضية الحقیقیة : فالجعل والانشاء انما یکون ازیلا ، والفعلیة انما تكون بتحقیق الموضوع خارجا ، این را من چند بار شرح دادم حکم فعلی و انشائی را اصطلاحات دارند ، مرحوم نائینی اصطلاحش این است هر جا که حکم آمد موضوعش تحقق پیدا کرد می‌گوید فعلی قبل از او ، مثلا مثال واضحش الان ساعت نه و نیم است هنوز اذان ظهر نگفتند به حساب زوال نشده است ، حکم وجوب نماز انشائی است وقتی اذان گفتند و زوال شد آن وقت می‌شود فعلی ، فعلیت را به فعلیت موضوع می‌داند این اصطلاح نائینی دقت فرمودید ؟ عرض کردم اصطلاحات دیگر هم داریم در کفایه حکم انشائی را حکم اوامر امتحانی می‌داند که مصلحت در انشاء است . حکم فعلی آن حکمی است که تابع مصالح و مفاسد ، حکم واقعی را حکم فعلی می‌داند اصطلاح انشائی و فعلی در آن اصطلاح فرق می‌کند اگر اوامر امتحانی است می‌گوید انشائی ، اگر اوامر واقعی است مثلا نماز بخوانیم کذا بکنیم ، اینها می‌شود حکم فعلی اصطلاح نائینی هم این است ، اصطلاح دیگر هم ما به کار بردیم که فعلا دیگر احتیاج ندارد . و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين